



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۶۷	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۲ / ۲۱
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله یازدهم عروه: حکم زکات قرض					
عنوان ۵	بررسی جواز بدلیت در افعال عبادی: نقدی بر تفکیک عبادات مالی و غیرمالی					
عنوان ۶	بدلیت در افعال عبادی					
عنوان ۷	تفصیل بین عبادات مالی و غیرمالی در کلام مرحوم شاهرودی رحمته الله					
عنوان ۸	اشکالات معظم له رحمته الله بر نظر مرحوم آقای هاشمی رحمته الله					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

بررسی جواز بدلیت در افعال عبادی: نقدی بر تفکیک عبادات مالی و غیرمالی

در خصوص جواز یا عدم جواز بدلیت در فعل، مقتضای قاعده را پیش تر مورد بحث قرار دادیم. استدلال نمودیم که هرگاه تکلیفی متوجه شخصی شود و ظهور دلیل اقتضا کند که غرض و آثار بر صدور فعل از فاعل بار می شود، نه بر ذات فعل به این معنا که از هر فاعلی صادر شود کفایت کند. در این گونه افعال، قاعده بر عدم جواز بدلیت حکم می کند. به بیان دیگر، تنها نتیجه فعل، محدوده غرض نبوده؛ بلکه صدور فعل از فاعل نیز در تحقق غرض، دخیل است.

بدلیت در افعال عبادی

بر این مبنا، در تمامی افعال عبادی که قصد قربت در آنها شرط است و هدف از آنها تقرب به خداوند سبحان و تعالی است، قاعده اقتضای عدم جواز بدلیت دارد؛ زیرا ظاهر تقرب الی الله، حصول آن با صدور فعل است، نه صرف تحقق فعل در خارج. چنین تقریبی، تقرب فاعل است. اگر فعلی مشروط به قصد تقرب الی الله باشد، یا ذاتاً قربی باشد؛ یعنی هدف از فعل، تقرب فاعل به خداوند باشد، این بدان معناست که صدور فعل از فاعل، در تحقق غرض دخیل است. حال، اگر دیگری بخواهد آن فعل را از جانب او انجام دهد، این عمل نمی تواند موجب قربت برای شخص اول باشد؛ زیرا فاعل فعل، دیگری است و اگر او بخواهد با فعل خود قصد تقرب کند، این تقرب، مربوط به خود او خواهد بود، نه شخص اول. بنابراین، قاعده، بر عدم جواز بدلیت است؛ مگر آنکه دلیل خاصی بر خلاف آن وجود داشته باشد که در این صورت، بحث دیگری مطرح خواهد شد.

از این رو، به نظر ما قاعده در افعال عبادی مطلقاً جواز بدلیت را نفی می‌کند و تفاوتی نیست بین اینکه این فعل عبادی از افعال مالی باشد - مانند زکات و صدقه - یا از افعال غیرمالی.

تفصیل بین عبادات مالی و غیرمالی در کلام مرحوم شاهرودی رحمته الله

در اینجا برخی از محققین، بین عبادات مالی و غیرمالی تفصیل قائل شده‌اند. ایشان معتقدند در عبادات غیرمالی، قاعده اقتضا می‌کند که فعل از خود فاعل صادر شود تا موجب تقرب الی الله گردد؛ اما در افعال مالی یا عبادات مالی، آنچه محقق غرض مولاست و مورد خطاب شارع است، این است که آن فعل مالی در جهت رضای خدا انجام گیرد و همین کافی است، ولو اینکه این فعل را دیگری به نیت شخص اول انجام دهد؛ یعنی مجرد صدور فعل در خارج در راه خدا کفایت می‌کند. بنابر این بیان، غرض در حقیقت بر فعل به نحو اسم مصدری بار می‌شود. به این معنا که در عبادات مالی، غرض خدای متعال و غرض شارع، بر ذات فعل است، منتها در جهتی معنوی؛ در جهت خدا، به این معنا که در راه خدا باشد. همین که این گونه باشد کفایت می‌کند. این متعلق غرض اصلی است. از این جهت است که در افعال مالی و در عبادات مالی، قاعده اقتضای جواز نیابت دارد؛ حال چه مقرض به نیابت از مقترض زکاتش را بدهد، چه شخص ثالث این کار را انجام دهد، به هر شکلی، همین که این فعل در راه خدا و مورد رضای او باشد کافی است. مرحوم آقای هاشمی رحمته الله این مبنا را دارند و بسیار از آن دفاع می‌کنند. ایشان می‌فرماید: «عبادية الصدقة لا تتوقف على قصد الأمر؛ بل تتوقف على أن يكون ما يعطى أو يملك في جهة معنوية وفي سبيل الله»؛ یعنی غرض بر نتیجه فعل بار می‌شود، بر فعل به نحو اسم مصدری بار می‌شود، نه بر فعل با حیث مصدری اش و با حیث صدوریش.

در ادامه می‌فرماید: «فإنه لا دليل على عبادية الزكاة غير الإجماع وما دلّ على أنّ الصدقة تكون في سبيل الله»؛ خب اگر کسی دیگر این کار را فی سبیل الله انجام دهد صدقه صحیح است، بعد می‌تواند نیت کند فعلی که انجام داده است از طرف فلان کس باشد. سپس می‌فرماید: «ولا تقتضي أكثر من أن يكون دفعه وتملكه في سبيل الله، فيكفي دفع المال في جهة الزكاة وسبيل الله على المالك وهذا يحصل بفعل المتبرّع بحسب الفرض». و در ادامه می‌نویسد: «فإنّ هذا هو المستظهر في العطاءات المالية و ليس في أدلة الزكاة ما يقتضي أكثر من ذلك».

اشکالات معظم له رحمته الله بر نظر مرحوم آقای هاشمی رحمته الله

این فرمایش ایشان محل اشکال است. نخست آنکه ایشان فرمود: «ليس في أدلة الزكاة ما يقتضي توقفه على قصد الأمر»؛ درحالیکه در ادله زکات، در خود آیات قرآن کریم، مکرراً عباراتی وجود دارد که دال بر این است که صدقه باید لوجه الله باشد. «آلِي الْمَالِ عَلَى حُبِّهِ»^۱ که این «عَلَى حُبِّهِ» قرینه است. مخصوصاً آیه ۳۹ سوره روم که می‌فرماید: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبّاً لِيَرْبُوهَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْغَفُونَ». از این صریح تر نمی‌شود که دلالت بر اعتبار قصد لوجه الله کند: «تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ»؛ یعنی قصد قربت دارد. در این آیه نفرمود به طور مطلق «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ حَتَّىٰ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» به نحو مطلق هم ندارد که کسی بگوید کافی است در طریق ما امر الله به باشد؛ بلکه می‌فرماید «تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ» که اعتبارش به قصد است.

یا آیه ۲۷۲ سوره بقره که می فرماید: «وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ». این آیه نیز دلالت بر قصد قربت دارد. از این آیه استفاده می شود که آن انفاقی که خدا قبول می کند، انفاق لا ابتغاء وجه الله است و ابتغاء بدون قصد ممکن نیست. طبق این آیه، آن انفاقی که «ابتغاء وجه الله» در آن نباشد، اصلاً انفاق در شریعت خدای متعال نیست.

در مقابل این آیات، در آیات دیگر داریم مثلاً: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱. این «فی سبیل الله» اعم از این است که قصد بکند یا نکند. انفاق می کنند در راه خدا. وقتی انفاق برای مستضعفین باشد، انفاق برای فقرا باشد، انفاق فقرا فی سبیل الله است؛ یعنی انفاق در راهی باشد که خدا از آن راه راضی است یا خدا به آن راه، امر کرده و خلاصه در آن راه باشد. حالا قصد بکند یا نکند. همین که انفاق در راه او بود، همان، عبادت است. عبادت مالی این نیست که شرط باشد که وقتی پول می دهی، انفاق را به قصد قربت و قصد لوجه الله کنی. قصد قربت به آن معنایی که در نماز و روزه شرط است، آن قصد قربت اینجا شرط نیست. البته نه به این معنا که مثلاً جهتی از جهات قربی در آن وجود نداشته باشد، نه. ایشان می فرماید برای قربی بودنش این مقدار کافی است که راهی باشد که خدا به آن امر کرده است. خدا گفته به فقرا رسیدگی کن. حالا اگر پولی داد برای فقرا، اصلاً نیت هم نکرد. چنین کسی انفاق فی سبیل الله نصیبش می شود. یعنی عبادت محسوب می شود؛ آن عبادت به آن معنا.

به نظر ما، اگر کسی به قصد آن چیزی که خدا به آن امر کرده، عمل کند، قصدش باید باشد؛ برای اینکه [فرق] حرف ما با حرفی که ایشان می زند روشن بشود، این مثال را می زنیم. اگر مثلاً فرض کنید که یک پولی از کسی گم شد، فقری آن را برداشت و مصرفش کرد. آیا این شخصی که الآن صاحب پول است می تواند آن را به عنوان زکات حساب کند؟ با اینکه آن فقیر رفته و آن را مصرف کرده است. بالاخره دینی هست به گردن آن کسی که آن را برداشته، اما اینجا این شخص الآن می داند که این پول به او برگشتنی نیست و از باب ناچاری و اضطراری دسترسی به آن ندارد. یا مثلاً فرض کنید که افعال و کمک هایی که می کنند به انگیزه های خاصی و لو اینکه آن انگیزه های مطلوب الهی باشد؛ مثلاً به انگیزه اینکه قبیله اش از نظر مالی تقویت بشوند. کاری به خدا و پیغمبر ندارد. کسی به بچه هایش پول می دهد چون بچه هایش را دوست دارد. یا کسی که همسرش را دوست دارد. بر مبنای ایشان همه اینها «فی سبیل الله» است.

ما می گوئیم بله این کار خیر حساب می شود، مثل خیلی از کارها. ممکن است ثواب هم گیرش بیاید؛ اما عنوان صدقه مستحبیه یا عنوان صدقه واجبه بر آن، صدق نمی کند. این صدقه مستحبی که گفته شده این، آن صدقه نیست. بله این هم فعل من افعال الخیر. کسی مدرسه بسازد کار خیر است. کسی دست ناتوانی را بگیرد از این طرف خیابان به آن طرف، این هم کار خیر است. هر فعل خیری ممکن است ثوابی هم برایش بار شود؛ اما این غیر از این است که صدقه مستحبی که امر به آن خورده یا زکاتی که امر به آن خورده باشد. مخصوصاً در آیه زکات آمده: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»^۲ این تطهیر به وسیله زکات در صورتی است که طرف بیاید قصد کند با قصد قربت این کار را انجام بدهد و خودش بدهد نه اینکه دیگری بدهد. اگر دیگری بدهد تطهیر هموست.

۱. سوره بقره: ۲۶۱ و ۲۶۲.

۲. سوره توبه: ۱۰۳.

خلاصه ما از مجموعه ادله زکات، این تفکیک را استفاده می‌کنیم که فرق بین آن یکون صدقه مالیه صرفاً به عنوان یک فعل خیری تلقیش کنیم، بله خب در هر فعل خیری اینگونه نیست که قصد قربت شرط باشد. اگر انسان فعل خیری انجام بدهد، خب خیر است و خدا هم بر فعل خیر - هر کسی به اندازه خودش - ثواب می‌دهد. کسی به قصد اینکه به مردم کمک کند، توجه به خدا هم ندارد، سنگی را از راه مردم بردارد و آن طرف می‌گذارد، کار خیر است و حالا توجه هم ندارد که با قصد قربت باشد. چنین شخصی ثواب می‌برد. کسی بیاید به فقیر کمکی کند، خب فعل خیری است و یتاب علیه. اما آیا این، مصداق زکاة حساب می‌شود؟ مصداق صدقه مستحبی مورد تأکید حساب می‌شود یا مصداق فعل خیر است؟ اینگونه افعال، فعل خیر است به طور کل.

ما می‌گوییم در امر به زکات حیث اسم مصدری تحت امر نرفته بلکه حیث صدوری تحت امر رفته است. گفته: ﴿آتُوا الزَّكَاةَ﴾^۱، گفته: ﴿تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ﴾، گفته: ﴿وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ﴾ این معنایش این است که باید با قصد قربت باشد. بله حالا اگر کسی قصد قربت هم نکرد، صرفاً فعل خیری کرد، همه افعال خیری که در این دنیا برای مردم نفع دارد فضیلت دارد. در روایت داریم که: «خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ»^۲ هر کسی منفعتی به مردم برساند این فعل خیری است و خدا هم از این کار خیر خشنود می‌شود؛ ثواب هم در نامه عمل او نوشته می‌شود؛ اما این زکات نیست. حتی آن صدقه مستحبی خاصی که این آیات به آن تعلق گرفته شامل این موارد نمی‌شود. آن صدقات مستحبیه، ثوابش خیلی از این انفاق‌های معمولی بالاتر و بیشتر است، حرف ما این است.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين

۱. سورة بقره: ۴۳، ۸۳ و ۱۱۰؛ سورة نساء: ۷۷؛ و....

۲. مستدرک الوسائل؛ کتاب الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر، ابواب فعل المعروف، ب ۲۲، ح ۱۴.